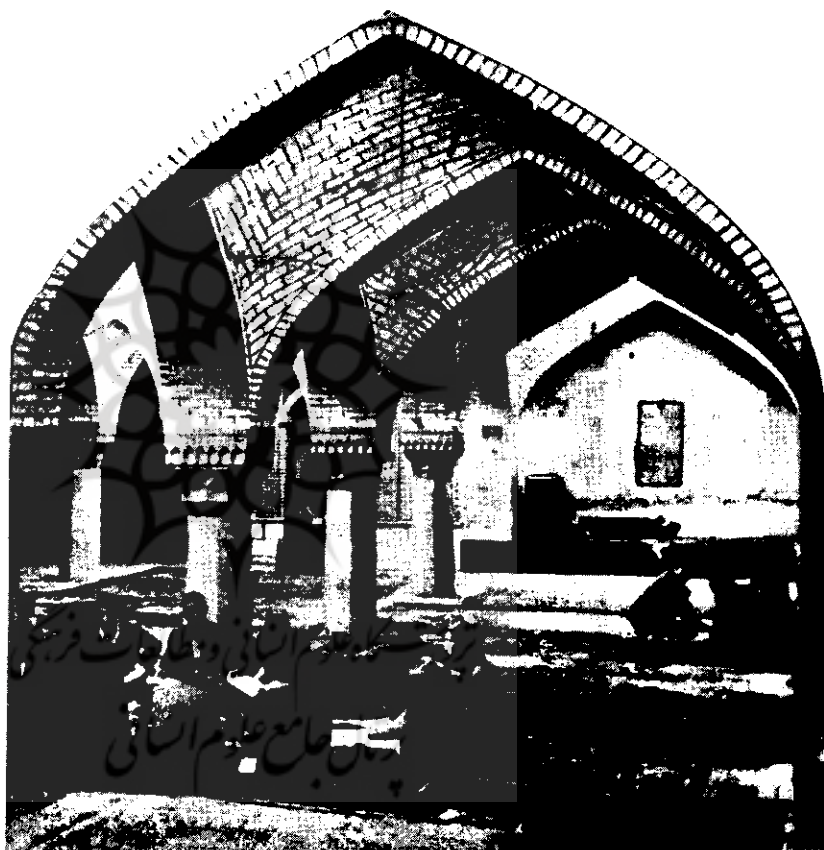


ارتباط صحیح با کودکان و نوجوانان زمینه تربیت و پرورش دینی



رضا فرهادیان

دیرخانه مجمع علمی جایگاه تربیت

اولین نیاز روانی کودک و نوجوان مهر و محبت و دوست داشتن آنهاست. شما ممکن است فرزند خود را دوست داشته باشید؛ ولی مهم چگونگی اظهار این محبت است. هر کودک و نوجوانی برای داشتن احساس امنیت، باید مورد محبت قرار گیرد. ابراز محبت، موجب دلگرمی و علاقه‌مندی آنها به شما و زندگی خواهد شد. ارتباط

بیشتری دارد.
قال موسی علیه السلام: یارب انی الاعمال افضل عندک؟ قال: دبة لأطفال فانی فطرتهم سالم توجدی.

«حضرت موسی علیه‌السلام عرض کرد: پروردگارا چه اعمالی نزد تو بالاتر است؟ خطاب رسید: دوست داشتن کودکان، زیرا من آنان را بر فطرت یگانه‌ام آفریدم.»^۱

قبل از تربیت دینی، چگونه می‌توان با کودکان و نوجوانان ارتباطی سالم و صحیح برقرار کرد؟

آیا ارتباط صحیح و سالم خود از تربیت دینی منشأ نمی‌گیرد؟

یکی از مهمترین و پیچیده‌ترین ارتباطها، ارتباط با کودکان و نوجوانان است که نیاز به مهارت، ظرافت و بردباری،

میان شما و نوجوان بستگی کامل به نحوه ابراز محبت^۱ شما دارد. توجه به خواسته‌های او برخورد مؤدبانه و احترام با رفتارهای کلامی و غیر کلامی، همه اظهار محبت است.

احساس امنیت در نوجوان سبب می‌گردد زمینه پیوند شما با او توسعه یابد و رفتار صحیح دینی را نیز بیاموزد.

راه مناسب آغاز دوستی با کودکان و نوجوانان کاهش انتقادات و توقعات و به حداقل رسانیدن صحبت‌های منفی در مورد کارهای آن‌سهاست. با نسق زدن و خرده‌گیری‌های پیاپی از رفتار و کارهای کودک و نوجوان نمی‌توان آنان را اصلاح کرد. والدین و مربیان باید صبر و حوصله داشته باشند. برای این کار وقت بگذارند و برنامه‌ریزی داشته باشند. پیش از شروع روش‌های تربیتی دینی به آثار سوء روش‌های قبلی توجه داشته باشند، زیرا آنها تا مدتی بازتاب نامناسب خود را دارند و مدتی طول می‌کشد تا کودک یا نوجوان با روش‌های تربیتی دینی آشنا و بازتاب آثار قبلی بر طرف شود.

برای ایجاد ارتباط سالم با نوجوان و به کارگیری روش‌ها و شیوه‌های مؤثر دینی در برخورد با آنان، مهمترین مسأله تدارک زمان و فرصت‌های برنامه‌ریزی شده است. شما به‌عنوان والدین و مربی و معلم ضروری است که وقت کافی صرف کنید^۱ تا بتوانید رابطه‌ای مثبت میان خود و کودک و نوجوان به وجود آورید. در زندگی ماشینی امروز معمولاً این بُعد مهم تربیتی، یعنی وقت‌گذاری برای ایجاد روابط صحیح و سالم در محیط خانه و یا مدرسه به مخاطره افتاده است. گذاشتن وقت برنامه‌ریزی شده برای ارتباط مثبت با کودک و نوجوان در ایجاد زمینه گرایش دینی آنان بسیار مؤثر است.

با الهام از روایات ائمه معصومین علیه‌السلام می‌توان با کودکان و نوجوانان ارتباط صحیحی برقرار کرد، که خود زمینه‌ساز پرورش و گرایش دینی آنها خواهد بود و این امر با پیمودن هفت قدم

میشتر است.

در مرحله اول برای برقراری ارتباط صحیح با کودک و نوجوان و قبل از هرگونه تربیتی، ما نیازمند شناخت آنان هستیم.

قدم اول: شناخت سطح درک و میزان فهم کودکان و نوجوانان

در ارتباط با کودکان، اغلب توجهی به مراحل رشد ذهنی، سطح درک و میزان فهم آنان نمی‌شود؛ یعنی می‌انگاریم که کودک هم درست مانند ما می‌فهمد و آنچه را احساس و درک می‌کنیم او هم همان‌طور احساس و درک می‌کند؛ درحالی که این‌طور نیست. توجه دقیق به مراحل رشد، سطح توانایی‌های عقلی، میزان اطلاعات و خزینه کلمات و معانی آنها، از وظایف اولیه شناخت و کار اولیا و مربیان در ارتباط با کودکان است.

ما عموماً توجه به سطح توانایی‌های عقلی و ظرفیت ذهنی کودکان نداریم. این که آیا کودک در مرحله حسی حرکتی و درک و فهم اعمال ملموس است، یا برای آموختن و درک مفاهیم انتزاعی و مجرد آمادگی دارد؟ خیلی دقت نمی‌کنیم و نمی‌دانیم که کودکان به نحوی متفاوت از بزرگسالان می‌اندیشند. بنابراین این درجه اول، باید بفهمیم که کودک از جهت رشد ذهنی و عقلی در چه مرحله‌ای است.

قدم دوم: شناخت سطح درک اخلاقی کودکان و نوجوانان

این که باید دانست کودکی که ما با وی می‌خواهیم ارتباط برقرار کنیم از جهت عاطفی و اخلاقی در چه سطحی قرار دارد. آیا در مرحله‌ای است که کارهای ارزشی و اخلاقی را براساس پیامدها و نتیجه‌های ملموس آئی و ظاهری آن ارزیابی می‌کند، یا این که می‌تواند نیت و هدف و ارزشی را که در پس هر عمل و کاری نهفته است ببیند و درک کند؟ آیا به مرحله‌ای رسیده است که ارزش هر کاری را قطع نظر از جو اقتدار والدین و مربیان و بدون تأیید و یا تصدیق دیگران، خود آزادانه و آگاهانه، درک و

احساس نماید یا نه؟ البته درک و رشد اخلاقی جدای از مراحل رشد عقلی و ذهنی کودک نیست.

باید توجه داشته باشیم، کودکی که با وی در ارتباط هستیم در چه مرحله‌ای از رشد اخلاقی و عاطفی به سر می‌برد، تا متناسب با همان مرحله با وی سخن بگوییم، نه اینکه او را با سخنانی که حتی معنای تحت‌اللفظی آن را نمی‌داند، زیر رگیار پند و اندرزهای اخلاقی قرار دهیم و تصور ما این باشد که او همه مسائل را فهمیده و از فردا همه را مو به مو اجرا خواهد کرد.

قدم سوم: شناخت موقعیت فعلی و آمادگی روانی کودک و نوجوان

هنگامی که می‌خواهیم با کودک ارتباط برقرار کنیم، باید بدانیم که در چه حالی است و در چه موقعیتی از جهت روحی و روانی قرار دارد؟ آیا در وضعیت هیجانی است، در حال خشم و غضب است، در غم و اندوه به سر می‌برد و یا در حالت سرور و شادایی و سرشار از خوشحالی است؟ شناخت موقعیت فعلی کودک کمک بزرگی در نحوه برقراری ارتباط با وی می‌کند. اگر توجهی به این حالتها نداشته باشیم و یا به آن دقت نکنیم در برخورد اولیه و ارتباط با کودکان، دچار مشکل و دشواری خواهیم شد. مثلاً وقتی کودک در اوج هیجانان و احساسات شدید خود به سر می‌برد و با سرعت از کنار ما می‌گذرد، گوش به حرف کسی نمی‌دهد و به هیچوجه حرف‌های ما را نمی‌پذیرد؛ در این حالت ما به سادگی نمی‌توانیم با وی ارتباط برقرار کنیم.

وقتی کودک با آتیه‌ی از شکایتها و گله‌ها از طرف مدرسه و یا همسالان، به خانه باز می‌گردد و با حالت عصبانی و احساسات شدید و هیجانی در مقابل پدر و مادر و یا سایر اعضای خانواده قرار می‌گیرد، برخورد در چنین موقعیتی کار ساده‌ای نیست، مهارت می‌خواهد. اگر به این حالتها توجهی نشود و موقعیت روحی و عاطفی کودک نادیده گرفته شود، بهترین پیامها و رساترین گفته‌ها با مقاومت و بی‌زاری کودک روبه رو

می‌گردد. کافی است در بین پیامهایی که برای ایجاد ارتباط رد و بدل می‌شود یک پیام اشتباهی داده شود، در این صورت تمام نظام فکری و روانی کودک به هم می‌ریزد، موجب عکس‌العملهای شدید و نامتعادل او می‌گردد و در نتیجه، موقعیت ارتباط را متزلزل می‌سازد.

باید در این حالت، وضع کودک را کاملاً درک کنیم، خود را به جای او بگذاریم و فضای فکری خود را در حد او تنزل دهیم تا بتوانیم احساسات او را درک کنیم. در این موقعیت، زمان امر و نهی؛ زمان ارزیابی، قضاوت، انتقاد، راهنمایی و هدایت نمی‌باشد و زمان درخواست و اظهار انتظارات و توقعات از وی نیست، بخصوص اگر خیلی عصبانی شده باشد. در این حالت، او نه چشمش می‌بیند و نه گوشش می‌شنود. هر گونه ارتباط کلامی از طرف پدر یا مادر، با عکس‌العمل تندی از طرف کودک رد خواهد شد. گاهی اوقات، سکوت گویاتر از کلام است. بنابراین سومین قدم در جهت ارتباط با کودک، درک موقعیت عاطفی و روانی فعلی کودک است.

قدم چهارم: گوش دادن کامل به سخنان و اظهار نظرهای کودک و نوجوان

والدین و یا مربی باید بطور جدی و با رویی گشاده، به سخنان و اظهار نظرها و احساسات کودک گوش دهند. گوش دادن به سخنان کودک، موجب تخلیه احساسات، آرامش روانی و کاهش فشار روحی وی می‌شود. ما باید همیشه شنونده خوبی برای کودکان باشیم. باید آنان را متقاعد سازیم که به گوش کردن اهمیت می‌دهیم.

باید به کودک اجازه دهیم که باورها و احساسات خود را صادقانه بیان کند و از عدم پذیرش از سوی مادرسی نداشته باشد. اگر بخواهیم مستمع خوبی باشیم، گاهی لازم است که سکوت کنیم و مدتی بعد پاسخ دهیم.

قدم پنجم: پذیرفتن کودک و نوجوان آن‌چنان که هست نه آن‌چنان که باید

باشد.

باید احساسات کودک را بپذیریم و هرگز با صراحت و تندی خواسته‌های او را رد نکنیم. گوش دادن و پذیرش کودک، زمینه ایجاد ارتباط عاطفی را با وی فراهم خواهد کرد. پذیرش کودک را مشروط به چگونگی رفتارش نکنیم.

پذیرش احساسات کودک، چه منفی و چه مثبت به منزله تأیید احساسات وی نیست، بلکه زمینه‌ای به وجود می‌آورد، برای آرام کردن و هدایت احساسات منفی وی در جهت مثبت.

در مقابل احساسات هیجان‌آمیز کودک باید خاموش بود؛ چرا که هر سخنی ممکن است او را به عصبانیت بیشتر بکشاند. از طرفی باید بگذاریم بطور طبیعی کودک پیامدهای رفتار خویش را تجربه کند تا یاد بگیرد که در زندگی چگونه با آنها کنار بیاید و طعم بعضی از ناکامیها و شکستها را بچشد تا برای زندگی، ساخته شده و مقاوم بار آید. در این زمینه باید به کودک فرصت داد. متأسفانه بعضی از والدین تا کودک کوچکترین ناراحتی پیدا می‌کند و چیزی را از دست می‌دهد و یا مانعی برای او حاصل می‌شود، سعی دارند که در اولین فرصت آن را تهیه کنند و یا آن مانع را برطرف سازند و حتی نمی‌گذارند در یک لحظه هم، طعم ناکامی را بچشد. این گونه کودکان افرادی حساس، زودرنج و کم ظرفیت می‌شوند که در فرای زندگی چندان مقاومتی از خود نشان نمی‌دهند، زود شکست می‌خورند، در برخورد با مشکلات، تاب و تحمل دشواریها را ندارند و در زندگی همواره احساس ناتوانی و یأس و ناامیدی می‌کنند.

بعضی اوقات باید سکوت کرد تا او همانند کسی که جلو آینه ایستاده است خودش را خوب ببینند. آن‌گاه وقتی آرامش یافت، رفتار خود را ارزیابی خواهد کرد. باید احساسات کودکان را جدی بگیریم و آنها را انکار نکنیم، طرز رفتار و تلقی آنان را زیر ضربات انتقاد و داد و فریادهای خود نگیریم؛ چرا که کودکان وسیله تشفی خاطر ما نیستند. اگر در این موقعیت بخواهیم آنها





را موعظه و نصیحت کنیم، از کارهای آنها عیب و ایراد بگیریم و یا عیب آنها را گوشزد کنیم، از ما می‌رنجد و موضع دفاعی به خود می‌گیرند. چون این حالت، خوشایند آنان در این موقعیت نیست دیگر گوششان به حرفهای ما به هیچ وجه بدهکار نخواهد بود. کودکان در برخورد با مسائل، مشکلات و حوادثی که برایشان پیش می‌آید بی‌تجربه و بسیار حساسند و رنجهای ناگفته دارند و می‌خواهند با بیان احساسات و تخلیه آن، هر چه زودتر حالت ناخوشایند را از خود دور کنند. پذیرفتن و درک احساسات و هم‌احساس شدن با آنان به‌عنوان بهترین راه‌حل در برقراری ارتباط با کودکان ضرورت دارد. این روش به سرعت فشار روحی و احساسات ناخوشایندی را که گریبانگیرشان شده، کاهش داده و آنان را از یک فشار روحی نجات می‌بخشد. پس از تخلیه احساسات به حالت طبیعی و متعادل اولیه باز می‌گردند.

قدم ششم: احساس همدردی و همدلی
 احساس همدردی و همدلی با شروع کلماتی اطمینان بخش آغاز می‌شود. در این موقعیت، باید خیلی با احتیاط و حساب شده سخن گفت. احساس همدردی باید با بیان و توصیف واقعی احساسات کودک، بدون ارزیابی و قضاوت صورت گیرد. سخنان ما باید همچون آینه، بدون دخل و تصرف، انعکاسی واقعی از رفتار و احساسات کودک باشد. بطوری که او خودش را عیناً در انعکاس گفتار ما، آن چنان که هست، ببیند و حس بکند. این سبب می‌شود که با بازگو کردن احساسات وی، کاملاً از نظر روحی و عاطفی، امنیت یابد و آرامشی نسبی برای وی فراهم شود. در این صورت با کمی سکوت به تفکر واداشته می‌شود و سبب می‌گردد که کودک، خودش را بدون این که احساس کند تحت فشار قرار دارد، خوب ببیند و بیندیشد و همانند کسی که در مقابل آینه ایستاده است نقاط منفی و مثبت خود را بطور واقعی مشاهده کند و در رفع نقایص خود بکوشد. کودک زمانی درست

فکر می‌کند که از نظر عاطفی درست احساس کند و نگرانی نداشته باشد. پس از لحظه‌ای خاموشی، پدر و مادر یا مربی زمینه لازم را در جهت ارتباطی مثبت و سازنده برای راهنمایی و هدایت کودک پیدا خواهند کرد و با ظرافتی خاص، با کلمات و واژه‌هایی حساب شده به گفتگو می‌پردازند.

باید فضایی محبت‌آمیز و خالی از ترس به وجود آورد تا کودکان قادر باشند احساسات خود را اظهار کنند، زیرا راهیابی به ذهن کودکان، راهیابی به دل آنان است.
 بیشتر باورهایی را که کودکان درباره خود دارند، همان عقیده‌ای است که احساس می‌کنند بزرگترها نسبت به آنها دارند.

روش آزاد منشانه، زمینه‌ای برای پرورش دینی

مسئولیت رفتار کودک را به عهده خودش بگذاریم، به او مجال دهیم که در کارهای خود تصمیم بگیرد. فرصت تشخیص بدهیم که بفهمد کدام راه مناسبتر است. بگذاریم عملاً با واقعیات و نتایج رفتار خود روبه رو شود و با مشکلات دست و پنجه نرم کند. بطور طبیعی و منطقی در عمل، عواقب نامناسب کارها را با سوء رفتار خویش ربط دهد و نتیجه‌گیری منطقی کند. تذکرات مکرر، تشویق و تنبیه‌های آنی و فراوان، فرصت تفکر، تأمل و قدرت تصمیم‌گیری را از کودک می‌گیرد و سبب می‌شود وی به صورت شرطی عمل کند، با فکر و سنجیده عمل نکند و در نتیجه، خود را مسؤول رفتار و کارهای خویش احساس نکند؛ به عبارت دیگر، دخالت بیجا نکردن و فرصت دادن به کودک سبب می‌شود که او در عمل به درستی و یا نادرستی رفتار خویش پی ببرد و در نتیجه خود را مسؤول رفتار خویش تلقی نماید.

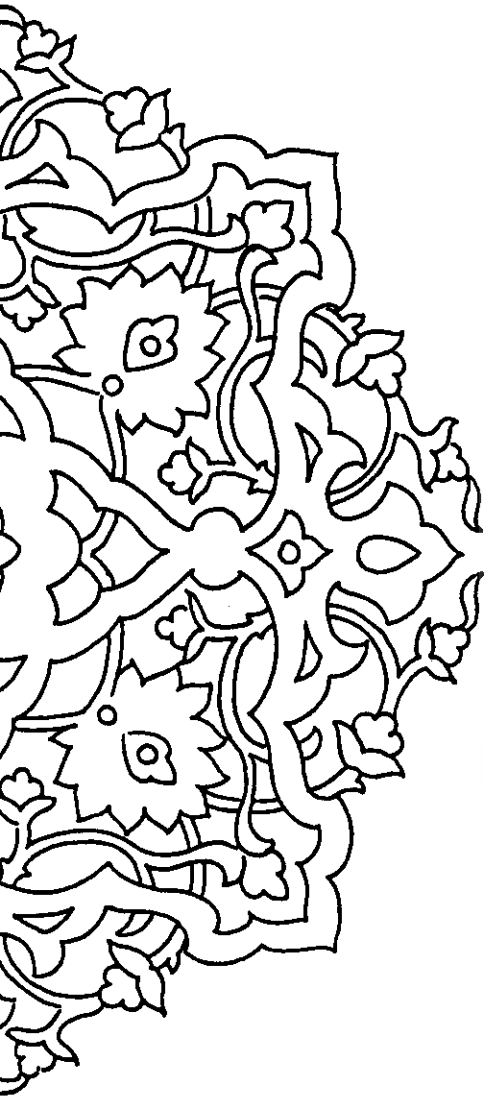
کنترل مداوم و تسلط بیش از حد و محافظت بیش از اندازه و دلسوزی افراطی والدین و مربیان، همه تخلف از اصل آزاد منشانه و احترام متقابل به شخصیت کودک و نوجوان محسوب می‌شود. وقتی ما برای

کودکان کارهایی را انجام می‌دهیم که خود قادر به انجام آنها هستند در واقع احساس مسئولیت و احترام به شخصیتشان را از آنان سلب می‌کنیم. همه حکایت از این دارد که آنان توانایی لازم را ندارند! چنین برخوردی روحیهٔ آنان را متزلزل می‌کند و سبب می‌شود که نسبت به تواناییهای خود به شک بیفتند. باید در مورد رعایت قوانین و مقررات، مُصرّ بود و در عین حال کودک و یا نوجوان را از حقوقش محروم نساخت. روشهای آزاد منبشانه و باز، به کودکان و نوجوانان حق انتخاب و گزینش می‌دهد و زمینه را برای خلاقیت و شکوفایی استعدادهای نهفتهٔ آنان فراهم می‌سازد. با کودکان پرخاشگر و عصبانی نباید با تندی و عصبانیت مقابله به مثل کرد، بلکه باید مجال دهیم که آنان به تأثیر رفتار و ارزش کارهای خود پی ببرند. در مورد رفتار آنان زود قضاوت و ارزشیابی نکنیم؛ در موقعیتهای مختلف و در کارها و همکاریها، آنان باید احساس کنند که وجودشان مفید است و بفهمند به کمکها و کارهای آنان اطمینان خاطر داریم تا در این ارزنده‌سازی احساس لیاقت و ارزش کنند. اگر می‌خواهیم کودکان و نوجوانان احساس ارزشمندی و عزتمندی نمایند، باید آنان را با تمام ضعفها و کاستیهایشان پذیرفت. تذکر مکرر کمبودها و ضعفها تأثیر معکوس دارد و آنان را دلسرد می‌کند؛ چون عزت نفس را از آنان می‌گیرد. اگر به خود شما هر روز اشتباهاتتان را تذکر دهند و یا عیب‌هایتان را به رختان بکشند آیا احساس ارزشمندی و لیاقت می‌کنید؟ عزت نفس شما صدمه می‌بیند و به زودی از کار دلسرد می‌شوید. همهٔ کودکان زمینهٔ پیشرفت دارند، ولی این که چرا بعضی از آنها پیشرفت نمی‌کنند، به لحاظ تذکرها، سرزنشها و مقایسه‌های اطرافیان در محیط مدرسه و خانه است؛ زیرا آنان در این موقعیتهای در خویشتن احساس خوبی به خود پیدا نمی‌کنند و کم‌کم باورشان می‌آید که نمی‌توانند خطاهای خود را جبران کنند و توانایی پیشرفت را ندارند. تصور کنید زمانی که به جای

سرزنش و تذکرها، مکرر اشتباهات شما، مرتب از جنبه‌های مثبت و خوب کارها و رفتار شما تعریف و تمجید کنند، در این صورت احساس می‌کنید که برای شما ارزش قایلند و مورد قبول واقع شده‌اید. این خود، زمینهٔ پیشرفت و تلاش بعدی شما را فراهم خواهد ساخت و سعی در افزایش زمینه‌های مثبت کارهای خود خواهید داشت. اکثر کودکان موفق نیز در چنین موقعیتی قرار گرفته‌اند و البته این حالت طبیعی است؛ ولی در موارد معدودی موفقیت در کار، به‌عنوان عکس‌العمل فردی است که در محیط، مورد تحقیر واقع شده است.

متأسفانه بسیاری از رفتارهای اولیا و مربیان «تنبیه محوری» در قالب عیب‌یابی و مچ‌گیری است. به عبارت دیگر، بدگمانی به کودکان و پیش‌بینی خطر اشتباه، کودکان را در برابر خطاها آسیب‌پذیر می‌کند. اشتباهات را می‌توان به‌عنوان عاملی در جهت تقویت تجربه و کمک به یادگیری در نظر گرفت؛ زیرا با این دیدگاه، اشتباهات آنها شکست محسوب نمی‌شود. در چنین مواقعی کودک را باید دلگرم کرد و نباید مرتباً وی را برای رسیدن به حدّ کامل و توقعات بالا، چه از نظر درسی و چه اخلاقی، تحت فشار قرار داد. کودکان و نوجوانان باید در حد تواناییهایشان پذیرفت: «بقبل می‌سوره». سعی نکنیم تا نکر داده، اشکالاتشان را نکر کنیم و با سرزنش بخواهیم خودشان را تغییر دهند؛ بلکه باید توجه به عزت نفس و احساس ارزشمندی آنان نموده و هر گونه کمکی را که به دیگران می‌کنند تمجید کنیم، تا میل به مفید بودن در آنان بیشتر زنده شود.

اگر می‌خواهیم کامل و بی‌عیب باشند، باید بدانیم که ترس مستمر آنان از اشتباه موجب می‌گردد که از عمل کردن، حتی در حد توان هم باز ایستند، در مقابل، چنانچه حُسن اعتماد داشته باشیم، خودشان را باور می‌کنند و از احساس حقارت خارج شده و با روحیهٔ آزاد منبشانه رفتار خواهند کرد.



جهت دهی مثبت به احساسات و گرایشهای دینی کودک و نوجوان

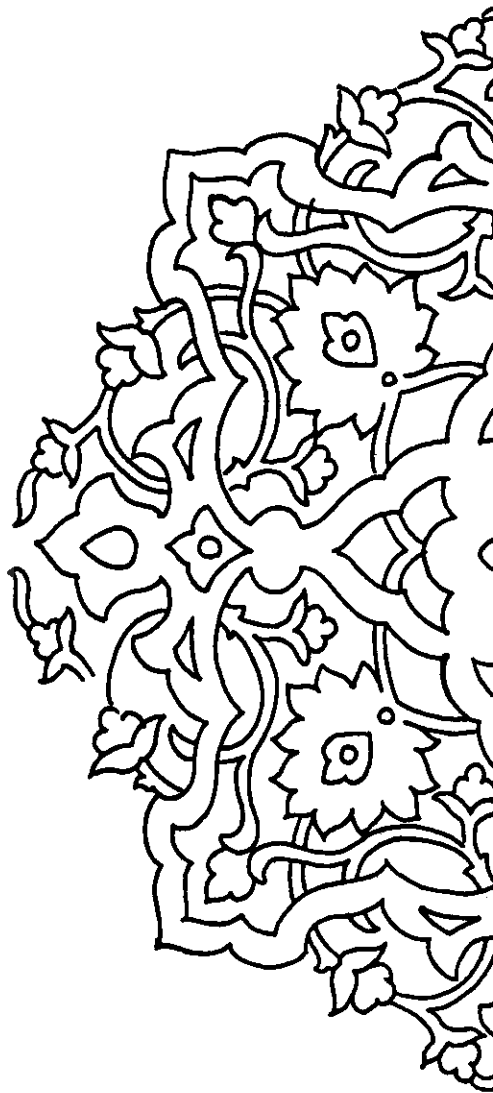
برای نفوذ در کودک، باید قادر باشید، به روشی با او ارتباط برقرار کنید که احساسات، مقصودها و نیات شما را به سادگی بفهمد. زمانی مناسب را برای گفتگوی دوستانه انتخاب کنید، در وسط دعوا و مشاجره، اصرار به سخن گفتن نداشته باشید. پیامهای شما ملامت‌آمیز و خالی از برجسب زدن باشد، از فشار، کنایه و استهزا اجتناب کنید. نشان دهید که به کودک حُسن ظن و اعتماد دارید. او را دلگرم کنید و بدانید که اشتباه و تقصیر در کودکان امری است اجتناب‌ناپذیر. با کم‌اهمیت جلوه دادن اشتباهات کودک و خوشرویی و کمک به وی می‌توان کودک را دلگرم نمایید. باید به کودک یادآور شد که اشتباهات در راه موفقیت، شکست محسوب نمی‌شود. با بیانی غیر مستقیم احساسات کودک را جهت دهید و برای برقراری ارتباطی قوی کار را با نشان دادن احترام به او و با قدر و ارزش دادن به وی شروع کرده و بر روی احساسات خوب او تکیه کنید.

برای این که به کودکان کمک کنیم که احساساتشان را در جهت دینی گرایش دهند. باید کاری کنیم تا عزت نفس خود را باز یابند و به «احساس ارزشمندی» برسند. باید رفتار و نحوه برقرار کردن ارتباط با آنان را تغییر دهیم و به جای تمرکز بر خطاها و اشتباهات، بر آنچه انجام داده‌اند و یا می‌توانند انجام دهند تأکید کنیم و همواره بر روی نقاط قوت و محاسن کارهای آنان تکیه کنیم. این امر سبب می‌گردد که آنها به خود دلگرم شوند، به تواناییهای خود اعتماد پیدا کنند، در نتیجه، احساس ارزشمندی نمایند، به راههای مثبت گرایش یابند و به رفتار خوب روی بیاورند. همین ایجاد اعتماد به نفس و تقویت جهات مثبت، خود یکی از مؤثرترین عوامل برای جهت دهی مثبت به احساسات و گرایش‌های دینی کودک به حساب می‌آید.

قدم هفتم: ارزش‌دهی‌سازی و برانگیختن عزت نفس، مهم‌ترین زمینه رشد و پرورش دینی

مهمترین اصلی که از دیدگاه اسلامی در این مرحله مطرح است و پدر، مادر و مربی باید مدنظر قرار دهند ایجاد محبت و احترام به شخصیت کودک و حفظ کرامت انسانی اوست. از نقطه نظر دینی ما باید همان ارزشی را که برای انسان بزرگسال قابل هستیم برای کودک نیز قابل باشیم؛ چرا که تربیتی که مبتنی بر اقتدار یک جانبه باشد محکوم به شکست است. ارتباط و اقتدار یک جانبه به جای این که به درک و فهم کودک کمک کند و به رعایت مقررات انضباطی از طرف کودک بینجامد و او را به همکاری بکشاند، وی را بی‌رغبت خواهد کرد؛ زیرا کودک طبیعتاً جذب حرفها و رفتاری می‌شود که خود در آن نقشی و سهمی داشته باشد و شخصیتش به نحوی در آن دخالت داده شود. کودک وقتی احساس ارزشمندی نکند به وجد نمی‌آید و در ارتباط متقابل، به درک ضرورت رعایت مقررات نمی‌رسد. باید احساس کند که شما او را همتای خودتان به حساب می‌آورید تا در یک احساس متقابل، در موقعیتی آزاد و آگاهانه به راهنماییها و گفته‌های شما فکر کند و آن معتقد شود. علت تبعیت کودکان از همسالان خود همین احساس برابر از طرف مقابل است که منجر به ایجاد ارتباطی متعادل و مبادله هم عرض می‌شود. بنابراین در این موقعیت نباید کلام و یا سخنی گفته شود که به نحوی او را نادیده انگارد، یا به شخصیتش لطمه‌ای وارد سازد.

انسانها در هر سنی که باشند مشکلات موجود در روابطشان، اختلالها و ناهنجاریهای رفتاریشان معمولاً نتیجه فقدان احترام متقابل و بی‌ارزش شدن شخصیتشان است.



در این مرحله باید احساسات و اطلاعاتی که جنبه راهنمایی و ارشادی دارد بطور واقعی برای تقویت شخصیت کودک، بدون سرزنش و انتقاد، با بیانی ملایم، آرام و دلنشین در فضایی حاکی از احترام و محبت القا شود؛ چرا که اگر این کلمات و واژه‌ها به شخصیت و متش کودک کوچکترین ضربه‌ای وارد کند، فوراً موضع دفاعی به خود گرفته و از زیر بار کاری که انجام داده است شانه خالی خواهد کرد و هرگز حرفهای شما را، ولو این که به حق هم باشد، قبول نخواهد کرد.

کار برد این روش مستلزم ایجاد تحول قابل ملاحظه‌ای در رفتار و کردار خود ماست. این امر برای ما بزرگترها هم پیش می‌آید، هنگامی که کسی به طرز رفتار و گفتار ما انتقاد وارد کرده، طعنه می‌زند و یا رفتار ما را بی‌ارزشی جلوه می‌دهد، موضع دفاعی به خود می‌گیریم و دیگر به بقیه سخنان او گوش نمی‌دهیم، به‌صورتی که گویا ارزش رفتار ما همان ارزش شخصیت خود ماست و چون احساس حقارت می‌کنیم موضع انفعالی به خود گرفته و حرف درست را هم گوش نمی‌دهیم. زیرا احساسات ما لکه‌دار شده و شخصیت ما جریحه‌دار گردیده است. در ارزنده‌سازی باید بدون ذکر اشتباهات به نقاط مثبت و قوت کودکان اشاره کرد. باید به آنان تأکید کرد که شخصیتشان برای ما ارزشمند و دوست داشتنی است؛ ولی رفتار و عمل آنان نامناسب بوده است و با صراحت علت آن را ذکر کنیم، بعد به آنان فرصت دهیم ببینند.

کودک در این حالت چون به شخصیتش لطمه‌ای وارد نیامده است، و جدائاً متأثر شده و از رفتار نامناسب خود احساس ناخوشایندی و ناخوشایندی می‌کند. ما با تکیه بر جنبه‌های مثبت و بها دادن به شخصیتش و ارزش گذاری برای او، اعتماد به نفس وی را تقویت کرده و در عین حال کار و عمل ناشایست او را رد کرده‌ایم. این رفتار سبب می‌شود که کودک در عین احساس ارزشمندی، از کرده خود ناراحت و

پشیمان شود و در مورد رفتارش احساس ناخوشایندی کند. کودک انسانی است که خود را دوست دارد و نمی‌خواهد لحظه‌ای احساس ناخوشایندی را تحمل کند و با شدت سعی دارد که از چنین موقعیتی بگریزد و این احساس ناراحت کننده را به فراموشی بسپارد. بنابراین، در این فضای آکنده از محبت و احترام متقابل که برای او ایجاد شده بطور طبیعی میل به گریز از بدیها و احساس ناخوشایندیها و روی آوردن به خوبیها و احساس خوشایندیها دارد و این گرایش فطری انسان است؛ چرا که در می‌یابد احساس خوشایندی و ارزشمندی تنها در سایه رعایت مقررات اخلاقی حاصل می‌شود، نه در تخلف از آن. با اظهار محبت و احترام از طرف والدین و یا مربی، کودک دیگر در محذوریت اخلاقی قرار می‌گیرد و در مقابل، حاضر نیست دست به عمل خطایی بزند که از این مقام و احساسی که برایش ایجاد شده فرو افتد و بی‌ارزش شود، لذا اگر رفتار نامناسب دیگری هم از او سر زند غیر عمدی خواهد بود.

پس از توفیق در ارتباط با کودک و پذیرفتن احساساتش، ما هم به نوبه خود صادقانه احساساتمان را نسبت به عملش با وی در میان می‌گذاریم.

ما نیاز بیشتری به شناخت کودکان داریم، باید حساسیت و موقعیت آنان را درک کنیم که به چه مسائلی حساس و از چه کلماتی آزرده خاطر می‌شوند. هر کلمه یا واژه‌ای که شخصیت آنان را تحقیر کند موجب آزرده‌گی روح آنان خواهد شد. باید حرمت و کرامت انسانی آنان حفظ شود،

هرگز چیزی را به زبان جاری نکنیم که عزت نفسشان را خدشه‌دار کند. باید با محبت و در عین حال با صراحت احساسات خود را با آنان در میان بگذاریم و سعی کنیم قباح و زشتی عملی را که مرتکب شده‌اند به آنان منتقل کنیم و آنان هم همانند ما قباح و زشتی عمل را حس کنند. مهم در این مرحله، ظرافت در نحوه انتقال این احساس به کودک است. هنگامی که او کار

خطایی مرتکب می‌شود و ما عصبانی می‌شویم، این عصبانیت و ناراحتی را باید او درک کند و برای درک آن کافی است که با صراحت احساسات خودمان را صادقانه درباره خطای وی بیان کنیم. مثلاً، اظهار کنیم: من ناراحتم، من عصبانیم، من آزرده خاطر هستم، من خیلی رنجیده‌ام، هیچ توقع نداشتم، نمی‌توانم این کار را ببینیم.

باید کلماتی انتخاب شود که به شخصیت او لطمه نزنند. پس از مدت کوتاهی آثار حرفها و اظهار ناراحتی ما در چهره‌اش مشاهده می‌شود. این لحظات برایش ناخوشایند و رنجش آور خواهد بود و کودک این لحظات را دوست ندارد و می‌خواهد هر چه زودتر از این حالت خارج شود. در این موقع ما به کمک وی می‌شتابیم و ادامه می‌دهیم که، من تو را دوست دارم؛ یعنی، با اظهار محبت و ارزنده‌سازی شخصیت وی، روی نقاط قوتش تکیه می‌کنیم و بیان می‌داریم که؛ نمی‌توانم این کارها و اعمال را از شما ببینم. در این جا قاطعیت بسیار کار ساز است.

نباید این اتفاق می‌افتاد، لذا صادقانه سعی در برطرف کردن و رعایت قوانین اخلاقی می‌کند، زیرا کودک به خاطر عزت نفسش دوست دارد و می‌خواهد نزد دیگران عزیز و ارزشمند باشد. در این صورت کودک احساس می‌کند خودش نزد ما عزیز است؛ ولی عمل و رفتارش نه. گفتار و کلمات خوب، مانند این که او را دوست داریم، به او آرامش خاطر می‌بخشد و اطمینان می‌دهد که با کمال امنیت و اعتماد به نفس در رفع مشکل بکوشد و این تجربه تلخ، دیگر تکرار و دچار چنین موقعیتی نشود. البته این امر، همان‌طور که گفته شد، در جوی حاکی از حسن ظن، صمیمیت و احترام متقابل با تکیه بر تواناییهای کودک، اعتماد به وی و ارزنده‌سازی شخصیت کودک حاصل می‌شود.

اگر چنین فضایی را برای کودکان فراهم آورده و آنان را به حساب بیاوریم آنها هم نیز در مورد خود و دیگران، به قضاوت و ارزیابی صحیحی می‌رسند؛ زیرا تغییر رفتار انسان تنها در ارتباط سالم و احترام متقابل امکان‌پذیر است.

پی‌نوشت‌ها:

۱- امام صادق(ع)، بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۹۷.

ما در عین تجلیل از شخصیت کودک، رفتار و عمل او را نکوهش می‌کنیم و او را در موقعیتی مناسب به اندیشه و ما می‌داریم؛ چون این رفتار در فضایی محبت‌آمیز و توأم با احترام صورت می‌گیرد. او احساس می‌کند با ارزشی که نزد ما پیدا کرده نمی‌بایست این رفتار را انجام داد

